

# جوانان کمونیست ۹۱

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲ خرداد ۱۳۸۲  
۲۳ مه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## جوانان، با تمام قوا، حمایت از کارگران بهشهر!

مصطفی صابر

تحصن قهرمانانه کارگران پیت بهشهر را (که بیش از یک هفته است ادامه دارد) در این متن قرار دهید:

دیروز، عمادالدین باقی در دانشگاه طباطبائی به سران نظامش هشدار داد که بچینند وگرنه مردم به «شورش» رو می آورند. چند روز قبل هم دوستان ایشان (از حجابیان گرفته تا ابراهیم یزدی) در بیانیه ای همین نماز وحشت را به جا آورده بودند. حتی کار به جایی رسیده که خاتمی «نجیب» (منظورشان رئیس جمهور سنگسار و اعدام است!) صدایش درآمد که «امیدوارم کار به آنجا (استعفا) نکشد». البته گویا قاضی علیزاده و پامنبش مرتضوی، پیش ایشان میخواهند بروند که قبل از آنکه «کار به آنجا» بکشد، گوشی را دست ایشان بدهند. جنب و جوش برای مراسم به خاک سپاری جمهوری اسلامی فقط در بالای حکومت به چشم نمیشورد. سناتورهای آمریکایی هم دارند پیشنهاد بودجه برای «براندازی» میدهند. و خیلی ها در اپوزیسیون بورژوازی رژیم اسلامی بوی کباب به مشامشان رسیده: از آقای ماسالی (که تازه از طبرزدی حکم گرفته، و این دومی از کجا حکم گرفته؟) تا همه ملی گرایان قد و نیم قد، از همکاران مستقیم سیا تا مصدقی های دیش (یعنی اینکه نمی فهمند چه خبر است!)، از «حقوق بشری» هایی که تا همین

دیروز دنباله عباي خاتمی را گرفته بودند که روی زمین کشیده نشود، تا «جمهوری خواهان» نوظهور (یعنی امثال کشتگر و نگهبان و خلاصه خانواده توده ای ها) که همین الان هم اگر منتظری ولی ققیه شود دوباره دکانشان را رنگ سبز محمدی بر میگردانند. اینها همه «منشور» و «فراخوان به اتحاد» را روی گاری هایشان گذاشته و یک نظر به آمریکا و اروپا، یک نظر به مردم ایران، فریاد «آی خونه ات آباد آلبالو» (که همان نظم نوین جهانی باشد) سر داده اند.

کارگران بهشهر در این شرایط به اعتصاب و تحصن رفته اند و اعلام کرده اند تا تمام دستمزدهای معوقه را نگیرند از جایشان بلند نمی شوند. و مردم شهر پشت سرشان اند. و حزب کمونیست کارگری کمپینی بین المللی اعلام کرده. و رژیم اسلامی خوب میدانند کمپین بین المللی حزب یعنی چه. که در همین اولین قدم چند اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف از آن حمایت کرده اند. این جبهه ماست. جبهه کارگران، جبهه آزادیخواهان، جبهه آنهایی که میخواهند جمهوری اسلامی را به گور بسپارند و در عین حال اجازه ندهند ارذل و اوباش دیگری تحت نام وطن و سلطنت، با عوض کردن تابلوی الله با اهورامزدا، اسلام با «منافع ملی» و غیره بر سرنوشت مردم حاکم شوند.

اعتصاب کارگران بهشهر برای دستمزدهای معوقه است. اما حتی همین هم شعار صدها هزار کارگر است. آنها اکنون نه فقط از جانب این صدها هزار به اعتصاب رفته اند بلکه با توجه به شرایط سیاسی کشور، با توجه حزب کمونیست کارگری و کمپین اش، این اعتصاب میتواند اهمیتی حتی فوق العاده تر یابد. به یک معنی اعتصاب کارگران بهشهر



نماینده مدنیت، آزادی و انقلاب در لحظه حاضر سیاست ایران است. این اعتصاب باید پیروز شود. این اعتصاب باید خربش به همه جا برود. باید همه رسانه ها را مجبور کرد از آن صحبت کنند. باید همه کارگران و مردم ایران را از آن مطلع کرد. باید حمایت میلیونی دور آن گرد کرد. اینجاست که نقش جوانان و بویژه جوانان کمونیست که امکان بسیار بیشتری در دسترسی به اینترنت دارند اهمیت می یابد.

جوانان به حمایت از اعتصاب کارگران بهشهر برخیزید. به کمپین حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید. سازمان جوانان کمونیست شما را به دخالت و شرکت فعال در شکل دهی آینده ایران فرا میخواند.

## حق با کی بود؟ قطعهنامه ای از منصور حکمت

امروز سالگرد دوم خرداد است. امروز روزی است برای اینکه بگویم ما درست می گفتیم. منصور حکمت درست میگفت.

دوم خرداد، جنبشی برای نجات جمهوری اسلامی، تاریخا محتوم به شکست بود. اما این شکست باید در دنیای واقعی بر آن وارد میشد. در به شکست کشاندن جنبش نجات آخوندها و حکومت اسلامی بی تردید سهم حزب کمونیست کارگری و سهم شخص منصور حکمت بیش از هر حزب و هر شخصی است. به صفحه ۲ این نشریه مراجعه کنید و ببینید که در همان سال ۷۶ همان وقت که خیلی ها (از سلطنت طلب ها تا همه ملی اسلامی ها) برای این آخوند خندان قند میشکستند، منصور حکمت و حزیش با چه روشنی در قطعهنامه ای از امروز سخن میگفت.

بی تردید بخش هایی زیادی از آن قطعهنامه متحقق شده است. اما آنچه باید جای جمهوری اسلامی قرار گیرد هنوز در دستور ما قرار دارد.

## الهی یا اهورایی؟ یک سر و ته کرباس اند!

اهریمن بگذارید؛ بجای وطن اسلامی، سرزمین اهورایی بگذارید!!

همه اینها را که کنار هم چیدید، مضمون اطلاعیه «جنبش مستقل دانشجویی ایران» به مناسبت ۱۸ تیر را جلوی خود خواهید داشت. از جوانان و دانشجویان باید پرسید که آیا واقعا در ۱۸ تیر علیه جمهوری اسلامی و برای «دفاع از شرف و آبروی خواهران و برادران و موهبتهای بزدان پاک» دست به تظاهرات زدند؟ آیا جوانی که در ایران فقط یکبار به جرم عشق و علاقه، به جرم آزادیخواهی و یا اصلا به جرم خدا نشناسی و زیر پا گذاشتن تمام قوانین اسلامی و مذهبی، شلاق خورده و به زندان افتاده باشد، فرقی بین «خدا» و «بزدان پاک» قائل صفحه ۲



بهرام مدرسی

بجای جمهوری اسلامی و حکومت خدا، جمهوری اهورایی و حکومت بزدان پاک بگذارید؛ بجای محمد و علی و حسن و حسین، سیاوش و کاوه و آرش کمانگیر بگذارید؛ بجای دفاع از دین مسبین اسلام، دفاع از شرف و آبرو خواهران و برادران بگذارید؛ بجای مفسدفی العرض و شیطان رجیم،

اپوزیسیون بورژوازی: کملی درواشینگتن، علی جوادی، ص ۷، زندگی مشترک، ازدواج، فحشاء، دیالوگ با تنهای شب، ص ۳، سکس، اینترنت، سانسور، نگاهی به سکاف، نادر بکتاش، ص ۵، پست مدرن گیت، سیامک ساربان ص ۶، سیاه و سفید، ایمان شیرعلی، ص ۶، نامه های شما، ص ۵، لینک صفحه ۸، مبادا سوسک شویم، حامد راد، ص ۶، مدارس مذهبی، ستم به کودکان، ص ۵.

## خودکشی؟ نه!

آنها باید بروند!

آرش حمیدی

هر سال جوانان بسیاری در ایران خودکشی میکنند. تنها آمار خودکشی

در میان دانشجویان ۲۰۰ مورد در سال است. جمهوری اسلامی همه چیز را از جوانان گرفته است. از برقراری یک رابطه جنسی سالم و برابر گرفته تا آینده شغلی مناسب و رفاه و آزادی بیان و عقیده... ما در ایرانی زندگی میکنیم که آپارتاید جنسی از سنین کودکی بر زندگی انسانها حاکم است. در ایرانی

# آزادی، برابری حکومت کارگری!

## الهی یا اهورایی؟ یک سر و ته کرباس اند!

اسلام در ایران حالش از «خواهر» و «عقیقه» و «نجیب» بودن بهم نمیخورد؟ باید از اعضای جنبش مستقل دانشجویی پرسید که آیا واقعا بر این باورند که جوانان و دانشجویان با این فراخوان اینها برای «دفاع از شرف و آبروی خواهران و برادران و موهبتهای یزدان پاک» و آزادی «سرزمین اهورایی» از دست «اهریمن» روز ۱۸ تظاهرات خواهند کرد؟

باورش جدا سخت است!

اطلاعیه جنبش مستقل دانشجویی، اسلامی است. با تمام ارزشها و افکارش اسلامی است. با یک تفاوت: جملات بالا را یکبار دیگر کنار هم بگذارید. ناسیونالیسم ایرانی تا مغز استخوان

ایرانی و ارتجاعی تاکید میکنند. حکمت استفاده از «سرزمین اهورایی» بجای «ایران اسلامی» در همین است و گرنه در ده داستان فرقی بین اینها تشخیص نمیدهد.

جمهوری اسلامی رفتنی است. سوال اما این است که چه چیز باید جایگزین آن شود. جنبش مستقل دانشجویی رو به ناسیونالیسم ایرانی کرده است. ناسیونالیسم ایرانی که تا تلاش مذهبی و «اهورایی» است. جنبش جوانان اما دقیقاً علیه همین قوانین مذهبی و همین عقب ماندگی و ارتجاعی که اسم کیان میهن اسلامی به آنها تحمیل شده به خیابان آمد.

این اطلاعیه را باید جوانان و

آغشته به اسلام را میبینید. اسلام سیاسی و حکومت اسلامی، زن ستیزی و نابرابری همه جانبه زنان در ایران را اینجا مورد نقد نمیبینید. آزادی بیقید و شرط سیاسی را نمیبینید. این سرزمین اهورایی ایران است که قرار است نجات داده شود. انسان و به طبع آن آزادی او اینجا معنایی ندارد. اهورا و از ما بهتران مهم اند. نرمها و شخصیت‌های «تاریخی» جلو آورده میشوند که هر یک به سهم خود تنها ربطی به آزادی انسان چه در دوره خود و چه امروز ندارند، بلکه طرح آنها، امروز بخصوص جنبش مستقل دانشجویی را در کنار نیروهای معینی قرار میدهد که بجای حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی آن، بر ناسیونالیسم

## قطعه نامه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در باره انتخاب خاتمی و عروج "اپوزیسیون طرفدار رژیم" نوشته منصور حکمت (مهر ماه ۷۶)

۴- در حقیقت، این رژیم اسلامی بود که جریان‌های نظیر مجاهدین، حزب توده و فدائیان اکثریت و محافل مختلف ملی گرا را یک به یک طرد کرد و به اپوزیسیون راند. هیچیک از این جریان‌ها راسا و بنا بر اصول سیاسی و اعتقادی خود به صف مبارزه با رژیم نیوستند.

رابطه متقابل این جریان‌ها و رژیم اسلامی انعکاسی از موازنه جناح‌های درونی رژیم اسلامی است. نزدیکی احزاب اپوزیسیون طرفدار رژیم به حکومت اسلامی از سر توهم، کج فهمی سیاسی، اشتباهات تاکتیکی و غیره نبود و نیست. این احزاب نزدیکی سیاسی و فصل مشترک اجتماعی عمیقی با جناح‌های مورد حمایت خویش در حکومت دارند. اینها ادامه همان جنبش‌ها در خارج حکومت اند. حزب توده و اکثریت از نظر برنامه و سیاست و اهداف اجتماعی خود خویشاوندی نزدیکی با جناح دولترگرا و ضد آمریکایی و پان اسلامی رژیم دارند که دولت موسوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مهره‌های اصلی آن بوده اند. طرد نهایی حزب توده و اکثریت با تضعیف و خلع ید از این جناح در رژیم اسلامی رابطه نزدیک داشت. سازمان مجاهدین خلق نیز به همان جنبش ناسیونال-اسلامی ای تعلق داشت که نماینده‌های دیگرش، نظیر نهضت آزادی و بنی صدر مستقیماً در حکومت نقش اصلی داشتند. سقوط نهضت آزادی و بنی صدر و سرکوب و به اپوزیسیون رانده شدن مجاهدین و جبهه دوگانه یک روند واحد بود. همپالکی‌های حکومتی جریان‌های ملی گرا و جمهوری خواه در اپوزیسیون طرفدار رژیم امروز را نیز میتوان به سادگی در جبهه ملی، نهضت آزادی، جمهوری خلق مسلمان و نظایر اینها، یعنی شرکای اصلی در برقراری و اداره حکومت ارتجاع اسلامی در سال‌های ۶۰-۵۷ بازشناخت. بعبارت دیگر موقعیت اپوزیسیونی این احزاب رابطه مستقیمی

۱- یکی از نتایج فوری و مهم انتخاب خاتمی شروع چرخش‌های مهمی در درون اپوزیسیون رژیم اسلامی و مشخصاً شکل‌گیری مجدد یک جبهه فعال از نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم است.

۲- وجود اپوزیسیون طرفدار رژیم پدیده جدیدی در حیات ۱۸ ساله حکومت اسلامی نیست. علاوه بر جناح‌هایی از خود رژیم، نظیر نهضت آزادی، جبهه ملی، مجاهدین انقلاب اسلامی، و جریان‌ها و محافل اسلامی که در نتیجه کشمکش‌های درونی رژیم از حکومت بیرون رانده شدند و در موقعیت اپوزیسیون مجاز و منتقدین درباری رژیم قرار گرفتند، جریان‌های مختلف خارج حکومت، نظیر مجاهدین خلق، حزب توده و فدائیان اکثریت و محافل مختلف متشکل از جمهوری خواهان ملی و ناسیونال-اسلامی در دوره‌های مختلف رسماً بعنوان حامیان و مدافعان رژیم ظاهر شده اند و چه در تبلیغ مشروعیت سیاسی آن و چه در تقویت عملی آن نقش فعال بازی کرده اند.

۳- یک فصل مشترک همه شاخه‌های اپوزیسیون طرفدار رژیم، تر تقسیم رژیم اسلامی به جناح‌های «مترقی و ارتجاعی»، «مردمی و ضد مردمی» و غیره است. خصلت ترکیبی و شبه انتلافی رژیم اسلامی و کشمکش مدام جناح‌های آن امکان داده است تا اینگونه احزاب بتوانند ضمن دفاع از اساس حاکمیت ارتجاعی رژیم اسلامی و ضمن اعلام وفاداری به بالاترین مقامات و نهادهای رهبری آن، در عین حال به اعتبار موضع انتقادی نسبت به جناح‌هایی در حکومت، چهره احزاب اپوزیسیون و بعضاً شریک در مبارزه علیه رژیم اسلامی را بخود بگیرند.

با چند و چون حضور جنبش سیاسی آنها در حکومت داشته است. پرتاب شدن این جریان‌ها به اپوزیسیون نتیجه مستقیم خلع ید یا تضعیف خویشاوندان سیاسی آنها در بافت حکومتی بوده است.

۵- با سرکوب حزب توده و اکثریت، اپوزیسیون طرفدار رژیم به یک دوره رکود چند ساله پا گذاشت. موج ابراز ندامت از سیاست‌های پیشین، انشعاب و تجزیه و تلاش محافل مختلف این طیف برای اعاده حیثیت از خویش و نزدیکی با اپوزیسیون سرنگونی طلب در میان این جریان‌ها بالا گرفت. هرچند دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی زمینه‌هایی برای تحرک جدید اپوزیسیون پرو-رژیم، بویژه در میان جریان‌های ملی گرا بوجود آورد، اما فضای سیاسی در اپوزیسیون اساساً تحت نفوذ احزاب و جریان‌های سرنگونی طلب باقی ماند.

۶- انتخاب خاتمی توازن قوا و ترکیب جناح‌های حکومت و لاجرم کل این معادلات در اپوزیسیون را درگروان کرده است. انتلافی که خاتمی را سرکار آورده است و همراه خاتمی به دولت پای گذاشته است، حامیان سیاسی خود در اپوزیسیون را نیز به بازگشت به سنگرهای سابق فراخوانده است. نه فقط حزب توده و اکثریت، بلکه همه محافل و جریان‌های منشعب از آنها که مدعی بودند در این سال‌ها به کثافت سیاست دفاع خویش از رژیم خمینی پی برده و «شردوست و دموکرات» شده اند یکسره به سنگر طرفداری از رژیم و رئیس دولت رجعت کردند. «درس‌های تاریخی و ابراز ندامت‌ها و اعتراف به خیانت‌ها» یکنشبه فراموش شده است. اپوزیسیون پرو-رژیم امروز تنها به محافل طیف توده ای-اکثریتی خلاصه نمیشود. ابعاد این پدیده به مراتب از هر زمان وسیع تر است. بخش وسیعی از نشریات حزبی

و غیرحزبی طیف ملی و تازه-دموکرات عملاً به تریبون‌های حمایت از خاتمی و کشاندن مردم بدنبال رژیم اسلامی تبدیل شده است. یک واقعیت انزجار آور دیگر میدان یافتن مجدد جماعتی از صنف نویسندگان و شعرای توجیه گر و یا رسماً مجیز گوی رژیم است. محاصل همه اینها پیدایش دوره جدیدی در تحرک اپوزیسیون طرفدار رژیم، تحت پرچم دفاع از خاتمی و حتی موج تعرض این جریان‌ها به کمونیستها، چپ‌ها و به نفس مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی است.

۷- روند اوضاع سیاسی درس جدید و به مراتب تلخ تری به اپوزیسیون طرفدار رژیم خواهد داد. برخلاف تبلیغات ریاکارانه این جریان‌ها، انتخابات ریاست جمهوری شروع لیبرالیزه شدن مسالمت آمیز رژیم از درون خود حکومت و به رهبری خاتمی نیست. نه فقط خاتمی و انتلاف مدافع او، بعنوان شرکای قدیمی حاکمیت خوین اسلامی در ایران، ابتدا چنین هدفی را دنبال نمیکند، بلکه روند رشد حرکت اعتراضی مردم و تناقضات و تنش‌های درونی رژیم اسلامی سرعت معادلات سیاسی کنونی را درگروان خواهد کرد. هم مردم و هم کل رژیم سرعت پدیده خاتمی و تصورات و توهمات که امروز تحت این نام رواج داده میشود را پشت سر خواهند گذاشت. روند اوضاع سیاسی بسبب تلاطم‌های مهمی در درون رژیم و تقابل حاد تر و مستقیم تر مبارزات اعتراضی مردم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی سیر میکند. جریان‌های اپوزیسیون طرفدار رژیم جزو اولین تلفات سیاسی این روند خواهند بود.

۸- حزب کمونیست کارگری ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی و جانپناکار اسلامی توسط جنبش طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادخواه ایران تلاش میکند. حزب کمونیست کارگری ایران به استقبال مبارزات رو به رشد کارگری و اعتراضات مردمی علیه کلیه ابعاد موجودیت رژیم اسلامی میروند و این مبارزات و اعتراضات را نیروی واقعی سرنگونی رژیم و تحقق آزادی در ایران میدانند. حزب کمونیست

دانشجویان دست بگیرند و به همدیگر بگویند که ما اتفاقاً به این خاطر تظاهرات نکردیم. که ما آزادی واقعی انسان‌ها از بند مذهب و ملیت و جنسیت را می‌خواهیم که حاملان از خدا و مذهب اهورا و شیطان و اهریمن بهم می‌خورد. که انسان انسان است نه عرب است و نه عجم، نه مسلمان و نه مسیحی، نه اهورایی و نه الهی! که زن حق برابری با مرد را دارد و نه به اعتبار «خواهر» و «برادری» بودن با کسی! که بعد از جمهوری اسلامی باید جهانی آزاد و برابر را ساخت، فارغ از هرگونه ارتجاع و خرافه و تعصبات عهد دقیانوس! به وابستگان این جبهه بگویند که ما از چاله بیرون نیائیم که به چاه بیفتیم!

کارگری ایران از هر درجه گشایش سیاسی که با فشار مردم و شکاف‌های رو به رشد در حکومت اسلامی پدید آید در خدمت سازماندهی و رشد مبارزه انقلابی و گسترده طبقه کارگر و توده مردم علیه کل موجودیت رژیم اسلامی و همه جناح‌های آن فعالانه بهره خواهد گرفت.

۹- حزب کمونیست کارگری در این راه، و بعنوان جزء لاینفک مبارزه برای آزادی در ایران، همه جریان‌ها و محافل مدافع رژیم در اپوزیسیون را قاطعانه افشاء و منزوی خواهد کرد. مردم ایران عواقب بیعت کردنها و بند و بست‌های کثیف سیاسی جریان‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون ملی و سنتی با خمینی و جریان اسلامی را که به عقیم ماندن انقلاب مردم و روی کار آمدن حکومت خوین اسلامی منجر شد دیده اند، مردم ایران بهای سنگین عوامفریبی‌ها و صحنه سازی‌های مجاهدین و جریان‌های ناسیونال اسلامی در دفاع از بنی صدر اولین رئیس جمهور ارتجاع اسلامی را با جان باختن دهها هزار تن از شریف ترین مبارزان راه آزادی پرداخته اند، مردم افتضاح سیاست‌های ضد مردمی و ارتجاعی حزب توده و اکثریت «پیرو خط امام» را به روشنی دیده اند. مردم مضحکه اسلام میانه رو پرزینت رفسنجانی را فراموش نکرده اند. نه حزب کمونیست کارگری، نه طبقه کارگر و نه توده وسیع مردم منجز از اسلام و رژیم اسلامی، اجازه نخواهند داد که همان دلقک‌های سیاسی، همان مضحکه و همان فاجعه را یکبار دیگر تکرار کنند. برای ما و همه مردم، برای ما و همه کارگران، برای ما و همه زنان، انتخابات رژیم اسلامی نقطه شروع روندی است که می‌رود و باید به برچین تمام و کمال رژیم اسلامی منجر شود. پرونده سیاسی اپوزیسیون طرفدار رژیم نیز در اولین مراحل همین روند بسته خواهد شد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست  
کارگری ایران  
۲۰ مهر ۷۶ (اول اکتبر ۹۷)

صرف طرف مقابل کردن. نمی‌بوم شاید اون چیزی که ازدواج رو سوال انگیز کرده برات این باشه که چرا باید دو نفر وقتی دیگه نمیتونن به زندگی مشترک ادامه بدن، به خاطر ثبت شدن ازدواج یا قضیه مهریه یا سختی طلاق یا... به این زندگی ادامه بدن. که خب آگه مشکل این باشه باید دنبال راه حلی بود که این قضیه راحت تر بشه. و وقتی دو نفر نتونستن با هم ادامه بدن به خاطر مشکلات جدایی مجبور به یک عمر تحمل چنین زندگی نشن. ولی من فکر نکنم راه حلش ازدواج نکردن باشه. اینجوری فقط صورت مساله پاک میشه، خوب از پر حریم عنبر میخوام. فکر کنم اندازه چند روز ویلاگ شما مطلب نوشتم. ببخشید.

**ایوان سرا:** من با اینجور زندگی موافقم. حتما قبل از شروع زندگی باید وظایف و هدف از آغاز اون مشخص بشه.

**تهای شب:** رضا جون موضوع جدا شدن نیست. بحث من بر سر اینه که مرده معمولاً بعد از ازدواج احساس مالکیت میکنن و دیگه مراقب رفتاراشون نیستند و همه چیز براشون عادی میشه و شور و شوق معمولاً از بین میره و به طور کلی وقتی که بر سر عشق قرارداد نهاده شود همه چیز از بین میره.

**مرد جهنمی:** من که موافقم. عالیها!

**آوای زمین:** خب راستش من با مرجان موافقم!

## بدون ازدواج: فحشاء

**مرجان تهای شب:** ... امروز بالاخره موفق شدم نظرات بچه ها رو بخونم. برام جالب بود که میدیدم تقریباً تعداد افراد موافق و مخالف این طرح با هم برابره. من خودم یکی از مخالفان ازدواج بدون ثبت هستم. هرچند که اعتقادی به این ندارم که ثبت شدن ازدواج یا خوندن عباراتی به زبان عربی یا هر زبان دیگه واقعا به ازدواج مشروعیت میبخشه یا احساس تعلق میده. به نظر من زندگی مشترک همون زمانی که دو نفر در قلب خودشون به هم بله میگن و تصمیم میگیرن چیزی رو با هم بسازن شروع میشه و مهریه و صیغه عقد و غیره فقط جزو زوائد است.

این که در نظر خواهی گفته میشه ازدواج احساس مالکیت با خودش میده به نظر من نه تنها بد نیست که خیلی هم خوبه. به هر حال احساس مالکیت در یک فرد نرمال با احساس مسئولیت همراه خواهد بود و احساس مسئولیت یعنی بزرگ شدن، یعنی رشد کردن. این قرارداد نیست. یعنی اصلاً ازدواج در حالت واقعیش قرارداد به حساب نمی آید. ظاهراً مجید نمونه های ازدواج موفق



<http://alonenight.blogspot.com>

و این حرفا باید زندگی رو تحمل کنه و خانومه هم به خاطر نداشتن حق طلاق باید بسوزه و بسازه؟

**نازبانو:** تو کشور ما؟؟ امکان نداره. منم از لیلا ممنوم و همینطور تو.

**پورسا:** سلام، من فعلاً فقط اوادم بگم بابا خیلی سوال تویی مطرح کردید... یه کم فکر کنم بعد جواب میدم... (انگاری حالا جدی جدی ازم درخواست شده). خوب نمی خوام نسنجیده حرف بزنم. اهان آخه منم مثل همه چیز یه ذره کم حرف بیدم. بای.

**آرمین گیله مرد:** سلام. حرفی نیست، من خلاصه بدلیلی که اینجا جا نمیگیره با این مراسم به صورتهای موجود مخالفم...

**رضا:** مساله فقط مکتوب شدن یا ترس از مهریه و... نیست و اینکه آیا اینها به دوام زندگی مشترک کمک میکنن یا نه. اصلاً قبل از اینکه دوام زندگی مطرح باشه در درجه اول هدف از شروع یک زندگی مشترک مطرحه. همینجوری که مرجان و ساغر هم گفتن، ازدواج باعث ایجاد حس مسئولیت و پذیرفتن این مسئولیت برای یک عمر زندگی مشترکه. و مسئولیت سنگینی هم هست. پس وقتی کسی بخواد ازدواج کنه باید به این قضیه جلی فکر کنه. حالا آگه کسی اینکار رو نکرد، درسته، ازدواج یا اون مکتوب کردن باعث دوام اون زندگی نمیشه و ادامه دادش به اون شکل (یعنی از سر اجبار) واقعا صحیح نیست. ولی این قضیه باعث نمی شه بگیم پس زندگی مشترک بدون ازدواج گزینه صحیحتریه. چون شاید تنها مزیتش راحت از هم جدا شدن باشه. و البته مسئولیتی در برابر طرف مقابل پذیرفتن. و راستش بازم میگم بحث ادامه این نوع زندگی ها شاید طرح غلط صورت مساله است. چون یه تفاوت اصلی که هست در همون اول کار رخ میده و اونم این مساله است که وقتی هیچ تعهدی در کار نباشه امکان سوء استفاده و با یه نیت دیگه جلو اوامدن خیلی بیشتره تا وقتی که در همچین مسئولیت سنگینی در کار باشه. و البته امکان این که در ازدواج هم این مساله اتفاق بیفته هست و این ثبت شدن ضامنی برای دوام یا خوشبختی نمی شه. ولی مساله اینه که اون نوع زندگی یعنی فرار از مسئولیت زندگی مشترک و تعهد نسبت به طرف مقابل و به قول مرجان بسته به مورد و نیازها ملتی

تا چه حد گذشت در مقابل عملکرد های یکدیگر دارند. آنهم در جهت تشکیل خانواده سالم. در غیر اینصورت یا باهم بدون ازدواج و بچه سیر عمر میکنند. و یا شانس دوباره را امتحان میکنند.

برای دختر و پسرهای جوان خوشبختی آرزو میکنم. و آنها که مثل من تجربه تلخ دارند، دوست و یا شاید تجربه بهتر. به بچه های خودم هم توصیه میکنم بعنوان دوست یا شخص مورد نظرشان زندگی کنند، تا زمانی که هر دو به شرایطی برسند که بتوانند قبول مسئولیت کنند. ولی نباید موقعیت های دیگر را نادیده بگیرند.

**تهای شب:** واقعا چه احساسی باعث میشود که بعد از ازدواج طرفین فکر کنند مالک یکدیگرند و با خیال راحت به زندگی خود در بیرون از خانه بپردازند؟ آیا با ثبت ازدواج در دفتر خانه و یا به قولی سند زدن، احساس مسئولیت ایجاد میشوده؟

**در انتظار نام:** ازدواج حقیقت نداره. هیچ زوجهی وقت هم آغوشی به کلمات عربی که اونا رو واسه هم کرده فکر نمیکنن. من دوست ندارم مالک کسی باشم. هیچ کس هم توانایی مالکیت منو نداره. عشق هم هیچ ربطی به احساس مالکیت نداره. احساس مالکیت ناشی از ضعف آدمه. یه آدم ثروتمند بدون هیچ چشم داشتی عاشق میشه فقط همین. مثل یک گل که بدون هیچ چشم داشتی شکوفا میشه.

**ان سی:** الان هم به یه نحوی همه دارن مشترک زندگی میکنن!!

**ساغر:** خیلی سوال جالبی بود... همینطور نظرات دوستان! به شخصه فکر میکنم... با وضعیت تفکرهای امروزی... و وضعیت ازدواج های الان... که هنوز هیچی نگذشته ۶۰ درصد به طلاق منجر میشن... نمی شه در این مورد حتی فکر هم کرد! (ازدواج ها وضعشون اینه ... چه برسه به زندگی مشترک بدون ازدواج!) شاید با ازدواج خیلی مسولیت ها بوجود بیاد... در صورتی که با زندگی مشترک بدون ازدواج شاید هیچگونه تعهد اخلاقی بوجود نیاد! با انسانهای امروزی که شاید اکثرشون انسان واقعی بودن را فراموش کردن، این زندگی ها اصلاً جواب نمی ده. من مخالفم.

**تهای شب:** ساغر جان عزیزم یعنی اگر ازدواج یا همون زندگی مشترک مکتوب بشه به دوام آن کمک میکنه؟! یا مرده از ترس مهریه

## زندگی مشترک، ازدواج، فحشاء دیالوگ با تنهای شب و دوستان

است و دیگر کارآمد نیست، چون در اکثر کشورها طلاق امکان پذیر است. در نتیجه انستیتوسیون (متاسفانه لغت فارسی برایش نیافتیم) خانواده تغییر کرده و دیگر مثل گذشته نیست. در این دیار که من زندگی میکنم آمار نشان میده که جدایی در بین زوجهای ازدواج کرده بیشتر است از زوجهایی که بدون ازدواج با هم زندگی میکنند. تو اون مملکت آخوند زده که اوایل است. ولی حقیقتش را بخوای ازدواج، عشق را نیز آلوده و بی مزه میکنه. من مخالف ازدواج البته نیستم. آنانی که دوست دارند و میتونن که تا ابد باهم بسازند، خب بفرمایند!! آزادی، یه مساله غامض و دشواره. حتا با هم زندگی کردن بدون ازدواج سخنه، بهتره که آدما مناسبات گاه و بیگاه باهم داشته باشن. هر کسی زیر سقف خودش. ولی اینا همش رویا و خیاله. آدمها در برزخ انتخاب دائمی سرگردونن. برا اینکه آدما هی حسرت خوشبختی دیگران را میخورن. انسان اساساً موجود شکفت انگیز و معماییه، من میگم برای جامعه ای آزاد بکشیم و انتخاب را به عهده خود آدما بذاریم.

**پیام:** همون شرایطی که اونا رعایت میکنند...!

**نازنین:** به نظر من ازدواج تعهد نمیاره چون خیلیها با اینکه ازدواج کردن پاینده به زندگی نیستن. وجدان و شرف داشتن مهمه، ولی تو ایران جا نیفتاده. فکر کنم نسل آینده اینطوری زندگی کنن. مثل خیلی کارها که تا ۵، ۱۰ سال پیش بد بود، اما حالا جا افتاده.

**شوشو:** مممم خوب من اصلاً دیدم شئی به ازدواج ندارم!! به دلایلی خاص!!! و در مورد زندگی بدون ازدواج آگه شرایط جامعه جوروی بود که میشد این کار رو کرد، چرا که نه! **فهیبه:** اگر میشد عمر دوباره برگردد حتماً با کسی که حتی دوستش دارم و یا عاشق اش شدم بدون ازدواج زندگی میکردم. چون در این شرایط اگر مشکلی پیش بیاد براحتی میتونی جدا بشی، حتی اگر ناخواسته بچه دار بشی. اگر باکسی که تا حالا مجبور بودم بخاطر بچه ها باهاش زندگی کنم، قبل از ازدواج حداقل ۱ سال زندگی کرده بودم، مطمئناً تن به ازدواج نمی دادم. با اینکه عاشق اش بودم.

برای تشکیل خانواده دادن تنها دوست داشتن مهم نیست. باید دید که هر دو قبول مسئولیت میکنند و

ویلاگ تنهای شب نظر خواهی جالبی کرده است و بدنبال آن بحث جالبی در آن درگرفته است. نشریه جوانان کمونیست مایل است این بحث را منعکس و به سهم خود در آن شرکت کند. (در ضمن این ویلاگ از دیالوگ ما با آقای حسین درخشان استقبال کرده و نکاتی را در مورد کنفرانس برلین مطرح کرده است که امیدوارم در شماره بعد به آن بپردازیم.)

## با یا بدون ازدواج؟

سوال نظر خواهی که توسط «مجید تنهای شب» مطرح شد، این بود: «اگر به شما پیشنهاد زندگی مشترک بدون ازدواج بدهند چه پاسخی خواهید داد؟ اگر مثبت است با چه شرایطی؟»

اول اظهار نظر ها را (با قدری اختصار) بخوانید، و بعد نکات ما: **در انتظار نام:** من به این مساله خیلی فکر کردم، فکر کنم آینده آدمها اینطوری بشه. منم باهاش موافقم... اگر عرضه شو داشته باشیم اینطوری زندگی کنیم!

**لیلا:** سلام. اطمینان و مسئولیت پذیری کم نمیشه؟ لااقل اینجا حالا حالاها جواب نمیده... ریسک! من که دوستش ندارم... در ذات من نیست انگار... عجیب سوالی بود آقای تنهای شب!

**مرجان تهای شب:** فکر میکنم در چنین وضعیتی احساس مسئولیت به شدت کاهش پیدا کنه. در واقع هر فرد صرفاً بر اساس نیازهای جسمی و روحی خودش مدتی رو صرف طرف مقابلش میکنه، در این حالت نمی دونم چه چیزی موجب ایجاد احساس اطمینان و پشتگرمی خواهد شد؟ من خودم هیچوقت به کسی چنین پیشنهادی نمی کنم. فکر میکنم هرگز ازدواج نکردن بسیار بهتر از این نوع ازدواج باشه، چون حداقل همین الان دو نفر را از نزدیک میشناسم که دارای چنین رابطه ای هستند و متاسفانه هیچ تعریف مشخصی از نوع زندگی اونها ارائه نمیشه داد.

**حسن آقا:** چنین عملی در جمهوری اسلامی یا غیر ممکن است یا اگر کسی چنین شهادتی داشته باشد بی شک باید در مقابلش سر تعظیم خم کرد و به شهادت اش آفرین گفت ولی در جاهای دیگه داره یک امر عادی میشه. ازدواج یک سنت قدیمی شده

## زندگی مشترک، ازدواج، فحشاء

در اطراف کم داشته که به ازدواج اینطور نگاه میکنه. چون در یک ازدواج موفق اصلا دو طرف با احساس مالکیت خودشون برای دیگری مانع تراشی نمیکنن. البته این به این معنی نیست که طرفین بعد از ازدواج هم بتونن درست مثل قبل از ازدواج رفتار کنن. تغییر رفتارها بعد از ازدواج به امر طبیعی که تابع شرایط و خود به خود پیش میاد. یعنی وقتی میبینی که کسی شریک زندگی باشد، دیگه فقط خودت نیستی که تصمیم میگیری بلکه تصمیمات نهایی، برآیندی از نظر هر دو طرف خواهد بود. شاید اونچه که افراد رو از ازدواج رسمی میترسونه همین باشه که فکر میکنند دیگری با چماق بالای سرشون ایستاده و ازشون میخواند خودشون رو اصلاح کنن و طبق قالب خاصی در بیان. خود زندگی مشترک ذاتش یعنی تغییر. کسی که فکر میکنه با زندگی مشترک بلون ثبت شدن میتونه خودش رو همونجور که بوده نگه داره و هیچ تغییری نکنه به شدت در اشتباهه. مساله سهولت در جدا شدن طرفین در صورت نداشتن هماهنگی هم به راحتی قابل حل است. پس دوران نامزدی برای چیه؟ حتما دو طرف باید سالها باهم زندگی کنند تا بفهمند برای هم مناسبند یا نه؟ قبول دارم تا وقتی طرفین زیر یک سقف شروع به زندگی نکنند، واقعا همدیگه رو نمی شناسن ولی فکر هم نمی کنن برای شروع زندگی، منطقی باشه که بخوان همدیگه رو ۱۰۰ درصد بشناسند. راستی اگه دو نفر که سالها باهم زندگی کردن و بعد از این مدت فهمیدن برای هم مناسب نیستند اگر براشون خطبه عقد خوند نشده باشه، راحت میتونن از هم جدا شن؟ پس یعنی اینجوری اگه باشه، اونچه که زندگی رو سرپا نگه میداره فقط چند کلمه یا جمله عربیه که هیچکدومون موقع خوندنش ازش هیچی سردر نمی آریم! این که فاجعه ست!!

متاسفم، ولی به اعتقاد من ازدواج بلون ثبت یعنی فحشاء. گاهی فکر میکنم چه چیزی باعث میشه فردی به فکر ازدواج بیفته، به طرف مقابلش تمایل هم داشته باشه، ولی نخواد زیر بار مسئولیت بره؟ آیا معنی این عمل غیر از این است که او از طرف مقابلش فقط جسمش را میخواهد و دیگر هیچ؟ اصلا چنین ازدواجی به چه قصدی انجام میشه؟ این ازدواج چه فرقی با صیغه داره؟ این ازدواج غیر از یک رابطه آزاد جنسی چه میتونه باشه؟ مگه نه اینکه فرق ازدواج با دوستی ساده، در مساله ارتباط جنسی است؟

راستی، به چیز دیگه، چرا با وجود اینکه خانمها بعد از ازدواج احتمال داره بیشتر احساس محدودیت بکنن، اما بیشتر با ازدواج ثبت شده موافقتن، و بر عکس آقایون که بعد از ازدواج آزادی بیشتری دارند کمتر روی خوش به ازدواج ثبت شده نشون میدن؟ مگه نه اینکه اگه قرار باشه دو نفری که از ازدواجشون راضی نیستند از هم جدا بشوند، بیشترین موانع پیش پای زنان قرار میگیره؟ پس چرا زنان بیشتر ازدواج رسمی را می پسندند؟

**تهای شب:** متاسفم ولی این ترجیحات شخصی، با عرصه عمومی و سیاسی قاطعی شده است. روی مسائل عرصه خصوصی یا تمایلات شخصی الزاما نمی شود (و ضروری هم نیست) به توافق رسید. اما در عرصه عمومی و سیاسی حتما میتون (و ضروری است) بر مبنایی که زندگی را برای همه انسانها تسهیل کند، به توافق رسید.

موضوع اصلی که اینجا در واقع در حاشیه مانده این است: آیا با آزادی روابط جنسی افراد بزرگسال موافقت یا نه؟ آیا باید دو آدم عاقل و بالغ اگر بخواهند با هم رابطه جنسی داشته باشند، حتما باید ازدواج کنند، یا بدتر صیغه کنند و یا خلاصه از کسی (دولت، خانواده، مسجد) اجازه و مهر و امضاء بگیرند و کسی توی گوششان ورد بخوانند؟

اگر ابتدا تکلیف رابطه جنسی آزاد بعنوان یک حق (حالا کسی دوست داشت استفاده کند یا نه، این موضوع دیگری است) را روشن کنیم آتوقت تازه میشود وارد مقولاتی چون زندگی مشترک و چگونگی آن و بعد هم مسئله ازدواج و شرایط آن شد.

## جوانان کمونیست چند ملاحظه

### ۱- ظاهرا نظر دهندگان به دو

دسته بزرگ موافق و مخالف «زندگی مشترک بدون ازدواج» تقسیم میشوند. اما فکر میکنم اگر سوال واقعی طرح شود، این تقسیم بندی بهم بخورد. طرح سوال (که به نظر من بخاطر شرایط جمهوری اسلامی مبهم و نادقیق است) باعث شده که خیلی مسائل با هم قاطعی بشود: رابطه جنسی آزاد، رابطه جنسی قبل از ازدواج (یا تصمیم به زندگی مشترک)، زندگی مشترک، و ازدواج. بعلاوه باز بخاطر اینکه طرح سوال روی اصل مساله زفته، خیلی مسائل حریص خصوصی و ترجیحات شخصی، با عرصه عمومی

و سیاسی قاطعی شده است. روی مسائل عرصه خصوصی یا تمایلات شخصی الزاما نمی شود (و ضروری هم نیست) به توافق رسید. اما در عرصه عمومی و سیاسی حتما میتون (و ضروری است) بر مبنایی که زندگی را برای همه انسانها تسهیل کند، به توافق رسید.

موضوع اصلی که اینجا در واقع در حاشیه مانده این است: آیا با آزادی روابط جنسی افراد بزرگسال موافقت یا نه؟ آیا باید دو آدم عاقل و بالغ اگر بخواهند با هم رابطه جنسی داشته باشند، حتما باید ازدواج کنند، یا بدتر صیغه کنند و یا خلاصه از کسی (دولت، خانواده، مسجد) اجازه و مهر و امضاء بگیرند و کسی توی گوششان ورد بخوانند؟

اگر ابتدا تکلیف رابطه جنسی آزاد بعنوان یک حق (حالا کسی دوست داشت استفاده کند یا نه، این موضوع دیگری است) را روشن کنیم آتوقت تازه میشود وارد مقولاتی چون زندگی مشترک و چگونگی آن و بعد هم مسئله ازدواج و شرایط آن شد.

**تهای شب:** معلومه که حق داری نظرت رو بنویسی. میولونم که نظر تو است ولی به نظر من به خورده هم بی احترامی به نظر دیگرانه. (فقط اون فحشا مد نظر من است).

**آوای زمین:** مرجان عزیز فکر میکنم ما زنان ایرانی هنوز هم پاینده بعضی سنتها هستیم. هنوز از خیلی چیزا وحشت داریم. هنوز زنجیر به پاهامونه... از خیلی چیزا میترسیم... البته جامعه هم بی تاثیر نیست... در این مورد باید خیلی نوشت... اینجا شاید جاش نباشه... در ضمن من با بعضی مطالب نوشته مرجان موافق نیستم اما کلا اگر در نظر بگیریم حرفش درسته.

**تهای شب:** یکی از دلایلی که زنان بیشتر ازدواج را ترجیح میدهند اینست که در جامعه احساس امنیت نمی کنند (منظورم زنان خانه داره) و میخوانند تعهد کتبی داشته باشند برای امنیت زندگی شان.

جامعه معین، بسته به سطح آزادی سیاسی و اوضاع اقتصادی آن جامعه، به طور معینی ارضاء میشود. در جامعه شدیدا عقب مانده، اسلامی، سنتی و مردسالار ایران که این تمایل آدمی در اشکال مختلف در بند است، تمایلات جنسی معمولا بشیوه ای غیر متمنانه، اتفاقا عاری از عشق و تمایل عاطفی در غالب موارد بشیوه ای زن ستیزانه و مردسالارانه بروز می یابد. (گسترش وحشتناک فحشاء رسمی تنها یک نمونه آست). برای اینکه از شر همه اینها رها شد، اتفاقا باید مقدمتا (دقت کنید مقدمتا) آزادی روابط جنسی، آزادی رابطه قبل از ازدواج و زندگی مشترک را به رسمیت شناخت.

۳- در مورد ازدواج هم به نظر من ما با دو دسته مساله روبرو هستیم. یکی مسائل حقوقی، دیگری مسائلی که ریشه در اقتصاد جامعه، موقعیت زن در تولید اجتماعی، سنت ها و غیره دارد. در زمینه حقوقی باید چنان موازینی در جامعه و توسط دولت برقرار گردد که امکان و حقوق کاملا برابر به زن و مرد بدهد. قوانین موجود خانواده، مخصوصا در جمهوری اسلامی شدیدا ضد زن و برده وار است. باید همه اینها را عوض کرد. باید حق بی قید و شرط، طلاق، برابری کامل زن و مرد در قبال حق حضانت از فرزندان، اموال و دارایی خانواده و غیره را قائل شد. اما با اینهمه ما شاهد هستیم حتی در بهترین نمونه های جوامع امروزی (مثلا در غرب) که به لطف میازرات زنان و سوسیالیستها و کارگران برابری حقوقی زن و مرد بدرجات زیادی بدست آمده است، باز زن در خانواده و در اجتماع موقعیت فرودستی دارد و مرد بالا دست است. این در تحلیل نهایی ریشه در مناسبات سرمایه داری و منافع سرمایه داری در حفظ موقعیت تحت ستم زن دارد. (مثلا نیروی کار زن را ارزاتر میخرد، کار بی اجر و موجب خانگی را بر گرده او می کشد، از لحاظ سیاسی حمله به زنان را سکوی حمله به حقوق همه میکند و غیره). باید سرمایه داری را بر انداخت و چنان مناسباتی را برقرار ساخت که هیچ برتری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به هیچ گروه و دسته و جنسیت و فردی ندهد. و این سوسیالیسم است.

۴- اتفاقا ازدواج رسمی فحشاء پنهان و غیر رسمی است تا رابطه مشترکی که بر اساس تمایل آزادانه طرفین شکل گرفته است. مگر فحشاء چیست؟ در اختیار گرفتن جنسی یک نفر در ازاء پول، امتیاز، و خلاصه چیزی جز تمایل و عشق طرف مقابل. در خیلی ازدواج های رسمی (و البته نه همه شان) زن مجبور است بسوزد و بسازد و هم خوابگی کند. حال

جامعه معین، بسته به سطح آزادی سیاسی و اوضاع اقتصادی آن جامعه، به طور معینی ارضاء میشود. در جامعه شدیدا عقب مانده، اسلامی، سنتی و مردسالار ایران که این تمایل آدمی در اشکال مختلف در بند است، تمایلات جنسی معمولا بشیوه ای غیر متمنانه، اتفاقا عاری از عشق و تمایل عاطفی در غالب موارد بشیوه ای زن ستیزانه و مردسالارانه بروز می یابد. (گسترش وحشتناک فحشاء رسمی تنها یک نمونه آست). برای اینکه از شر همه اینها رها شد، اتفاقا باید مقدمتا (دقت کنید مقدمتا) آزادی روابط جنسی، آزادی رابطه قبل از ازدواج و زندگی مشترک را به رسمیت شناخت.

۳- در مورد ازدواج هم به نظر من ما با دو دسته مساله روبرو هستیم. یکی مسائل حقوقی، دیگری مسائلی که ریشه در اقتصاد جامعه، موقعیت زن در تولید اجتماعی، سنت ها و غیره دارد. در زمینه حقوقی باید چنان موازینی در جامعه و توسط دولت برقرار گردد که امکان و حقوق کاملا برابر به زن و مرد بدهد. قوانین موجود خانواده، مخصوصا در جمهوری اسلامی شدیدا ضد زن و برده وار است. باید همه اینها را عوض کرد. باید حق بی قید و شرط، طلاق، برابری کامل زن و مرد در قبال حق حضانت از فرزندان، اموال و دارایی خانواده و غیره را قائل شد. اما با اینهمه ما شاهد هستیم حتی در بهترین نمونه های جوامع امروزی (مثلا در غرب) که به لطف میازرات زنان و سوسیالیستها و کارگران برابری حقوقی زن و مرد بدرجات زیادی بدست آمده است، باز زن در خانواده و در اجتماع موقعیت فرودستی دارد و مرد بالا دست است. این در تحلیل نهایی ریشه در مناسبات سرمایه داری و منافع سرمایه داری در حفظ موقعیت تحت ستم زن دارد. (مثلا نیروی کار زن را ارزاتر میخرد، کار بی اجر و موجب خانگی را بر گرده او می کشد، از لحاظ سیاسی حمله به زنان را سکوی حمله به حقوق همه میکند و غیره). باید سرمایه داری را بر انداخت و چنان مناسباتی را برقرار ساخت که هیچ برتری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به هیچ گروه و دسته و جنسیت و فردی ندهد. و این سوسیالیسم است.

بخاطر بی تامینی است، بخاطر اینکه گرسنه نماند، بچه ها را از دست نهد، بخاطر قانون خدا و سایه وحشتناک سنگسار و قوانین دولت است، بخاطر اینکه به او فاحشه و بدتر نگریند و غیره. این البته بحث شناخته شده ای است و مثلا مانیفست کمونیست در این مورد صراحت دارد. (البته در برخی روابط مشترک نیز ممکن است زن و یا طرفین مجبور باشند به دلالتی علیرغم میلشان در رابطه بمانند!) بهر حال همانطور که مانیفست هم میگوید از بین بردن این فحشاء غیر رسمی (که البته «قانونی») ، «بذیرفته» و «معقول» و بسیار شایع تر است) و مکمل آن، یعنی فحشاء رسمی، فحشاء بمعنی معمول کلمه، در گرو نابودی سرمایه است.

۵- «یک دنیای بهتر» برنامه حزب کمونیست کارگری بنحو فکر شده ای موارد عمومی را که میشود در زمینه رابطه جنسی، خانواده و حقوق زنان مبنای روابط انسانی جامعه قرار داد، بدقت بر شمرده است. حتی آن دوستانی که میگویند «بی خیال سیاست» (و عملا دارند زیر بار یک سیاست معین یعنی سیاست حاکم، یعنی جمهوری اسلامی و سرمایه داری حاکم، له میشوند) لازم است که برای رهایی از شر این رژیم و مالیکولیای قرون وسطایی که بر همه چیز و بویژه رابطه زن و مرد برقرار کرده است، آن برنامه را بدقت بخوانند.

پیروز باشیده، مصطفی صابر.

از صفحه ۱

## خودکشی؟ نه! آنها باید بروند!

منی خواهم بگویم خودکشی بد است و غیر اخلاقی است. تنها میخواهم به هر کسی که تاکنون حتی فکر خودکشی به ذهنش خطور کرده است بگویم آنکه باید نابود شود ما نیستیم من و تو نیستیم که باید بمیریم. آنکه باید نابود شود و هرچه زودتر دستش از زندگی ما کوتاه شود حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی با همه گله اوپاشانی است که زندگی هزاران جوان را تباہ کرده اند.

آنکه باید برود جمهوری اسلامی و سرمایه داری وحشی آن است و آنچه باید بیاید جمهوری سوسیالیستی ماست.

آری ما دنیایی خواهیم ساخت که در آن «زندگی آزاد است و برابری در هوایی است که استنشاق میکنی» ما هستیم و زند ایم و آنکه باید گورش را گم کند، آنها هستند. هر کس که دنیایی بهتر میخواهد امروز به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانانش پیوندد.

# نگاهی سریع به "سه کاف"

<http://www.cekaf.com>



## نادر بکتاش

یکی از نتایج حکومت اسلام در ایران، تراکم و به دنبال آن (به لطف اینترنت) انفجار مسائل جنسی در جامعه است. در سالهای اخیر من در نوشتههای مختلفی به این مسائل اشاره کرده بودم (۱). اما، این استنتاج بسیار بیشتر از مشاهدات همه جانبه مستقیم شخصی و یا مطالعه تحقیقات گسترده جامعه شناسی و آماری دیگران، متکی بر مشاهداتی ناقص و یا گزارشاتی سر و دم بریده و "اسلامی‌شده" از داخل ایران بود. گسترش اینترنت و سایتها و وبلاگها، نشان داد که چندان اشتباه

من اشتباه بوده و تصمیم دارم توی این مقاله کمی با شما هم وطنان درد دل کنم... هرچند درد ما درد مشترک است و نیازی به درد دل و توضیح و تفسیر ندارد. شما خودتان همه چیز را میدانید. حکومت جمهوری اسلامی در ایران شروع کرده به اجرای یک رشته سانسورهای بسیار شدید روی هر چیزی که میتواند مردم را آگاه و متحد کند. این شاید در وهله اول خطرناک و خفناک آور به نظر برسد. ولی همانطور که میدانید اینترنت یک شبکه بدون مرکز است و ذاتا درست شده برای غیر قابل کنترل بودن. سانسور اینترنت به ضرر دولت تمام خواهد شد. چون استفاده از اینترنت را هم سیاسی خواهد کرد. در کشور ما همه چیز جرم است: انتخاب آزادانه لباس جرم است، غذا خوردن در بعضی روزها جرم است، گوش کردن به موسیقی دلخواه جرم است، مشروب خوردن جرم است و از امروز سرزدن به سایتهای سیاسی و جنسی هم جرم است. اما جرمی که جمهوری اسلامی توان کشف

میان سایت‌های اختصاصی خیلی زود "سه‌کاف" خودش را وسیعاً شناساند.

غالباً تلاش بر این است که پورنوگرافی و اروتیسم از هم جدا شوند، اولی مضر یا بد و دومی تا حدی مناسب و مفید معرفی می‌شوند. این، امری تخصصی است که ورود به آن در صلاحیت من نیست. اما ارزیابی فعلی‌ام این است که هر دو ضرورت دارند؛ با آن تفکیک بسیار کلی که از آن در ذهن دارم: پورنو صرفاً یا عملیات جسمی است و اروتیک عامل ذهن (عشق و غیره) را هم در نظر می‌گیرد. گردانندگان "سه‌کاف"، به نظر می‌آید، عامل ذهنی را بسیار در نظر دارند: آموزش، احترام به برابری دو جنس، عشق، عاطفه و غیره. بعلاوه تلاش دارند که نشریشان هم از نظر مضمون و هم از نظر فرم و خصوصیات ادبی و تکنیکی، از سطح قابل قبولی برخوردار باشد (به مقاله در مورد چگونه نوشتن در شماره آخر مراجعه شود). طبعاً، برخورد و بحث در مورد مسائل

و تعقیب آن را ندارد. جمهوری اسلامی با اینکار شروع کرده به اینکه قدم به قدم همه را با خودش دشمن و همه چیز را به اسلحه‌ای بر ضد خودش تبدیل کند. تا امروز ماتنوی تنگ دختر تهرانی «(نه)» بزرگی بود به رژیم جمهوری اسلامی، روسری عقب رفته دختر همدانی، صورت اصلاح شده و مرتب پسر شیرازی، پارتی شبانه جوان آذربایجانی و مشروب خوردن جوان جنوبی و آوازهای عاشقانه کردی، همه و همه اسلحه‌ای بودند بر ضد جمهوری اسلامی، امروز جمهوری اسلامی با سانسور کردن اینترنت، هر کلیک روی سایت سکاف و هر سایت ممنوع دیگر را هم اسلحه‌ای کرده بر ضد خود. سایت سکاف ماهیانه چند میلیون مراجعه داشت و از امروز این، یعنی ماهی چند میلیون «(نه)» به آوندها! «(نه)» ای که توسط افرادی گفته میشود که نه قابل دستگیری اند (مگر اینکه همه ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کنند) و نه میتوان جلو مراجعه‌اشان را گرفت. در خیلی تحت حکومت دیکتاتوری پیشوای

جنسی و تبلور آن در یک قالب مطبوعاتی، امری جدید برای ایرانیان هستند. اما، این نوع گام‌ها را باید به مثابه حرکتی در جهت بنای یک جامعه آزاد و مدرن دانست که در آن خدا و نمایندگان زمین‌اش دست از سر مردم برداشته‌اند و انسان‌ها راجع به همه مسائلشان آزادانه بحث خواهند کرد. جامعه‌ای که در آن آموزش جنسی در مدارس جای تدریس قرآن و شریعات و توضیح المسائل را گرفته است و رساله‌های پورنوگرافی سوزنالیستی که در آن مردی از طبقه هفتاد و هشتم سقوط میکند و مادیان همسایه را آبیستن می‌کند و آخرالزمان فرا می‌رسد و بشریت محو و کره زمین منهدم می‌شود! مشتری چندانی نخواهد داشت.

(۱) برای نمونه به مطلب "دستی از پنجره کالسکه" در <http://www.nader-bakhtash.com> رجوع شود.

## سکس، سیاست، سانسور سرمقاله "سه کاف" ۳۱

من ار چه عاشقم و رند و مست و  
نامه سیاه  
هزار شکر که یاران شهر یگانه  
اند

سلام دوستان. من استریت واکر هستم که تصمیم دارم از این به بعد با اسم "کارون جاوید" در خدمت شما باشم. نوشتن اولین سرمقاله دوره جدید سه کاف رو من عهده دار شدم. منی که همیشه مخالف سیاسی گویی در سرمقاله‌ها بوده‌ام. ولی از اونجایی که دوره جدید سکاف همزمان شده با شدیدترین دوره سانسور دولت ایران بر روی اینترنت، نشریات، کانالهای ماهواره ای و... احساس میکنم که رویه گذشته

## نامه های شما

— دوست عزیز آزاد آبراهیمان،  
نوشته اند:  
در نشریه جوانان کمونیست شماره ۸۹، صفحه ۶ لینک: در ستایش یک ولگرد" نادر بکتاش در مورد چارلی چاپلین آمده است: «...آهنگساز و تدوینگر شهیر آمریکایی در...» این جمله اشتباه است به این دلیل که چارلی چاپلین نه آمریکایی بلکه لندنی بود. توضیح این نکته از آنجا لازم است که به نظر چارلی [میهن پرستی بزرگترین جنونی است که دنیا از آن صدمه فراوانی دیده است]. در زمان حیاتش او عادت داشت آدرس پستی‌اش را

سازمانهای مقاومت نشریاتی در حد یک کف دست منتشر میکردند که تیراژشان به بیست هزار میرسید. کسانی که این نشریات را منتشر میکردند یا میخواندند شکنجه و زندانی میشدند. حالا ما در عصر اینترنت سکاف را داریم که تنها جرم اش اعتقاد به آزادی جنسی افراد بالغی است که با هم توافق داشته باشند. این نشریه اولین نشریه ایرانی است که تیراژ میلیونی دارد و خوانندگان اش هم قابل تعقیب نیستند. هدف این نشریه ترویج آزادی است و بازگرداندن حق انتخاب سرنوشت به خود انسان. امید به روزی که در کشور ما آزادی برقرار و دست سیاست از زندگی شخصی مردم کوتاه باشد.

سکاف در کنار شماسات و تا روزی که بتواند در کنار شما باقی خواهد ماند. میداند که دوستش دارید و دستتان دارد.

کارون جاوید

جامعه و نجات بشریت چه چیزی میتواند باشد جز برقراری یک جمهوری سوسیالیستی.»  
— دوست عزیز سروش دشتی از تهران، مقاله ای با عنوان «آزادی برای اینترنت و اینترنت برای آزادی» فرستاده اند که به سانسور اخیر جمهوری اسلامی اعتراض دارد. نوشته اند: «در واقع این دیوار آهنین آنها (رژیم) فقط برای اینترنت نیست. این دیوار آهنین بر روی فکر و ذهن مردم و برای قرار گرفتن مردم در راه خدا و مذهب است! دانشجویان، کارگران و زنان که طی این چند سال جنبش‌های بیشتری از خود نشان داده اند در اثر همین روشنگری سایت‌های مختلف و مخصوصاً آشنا شدن آنها با تفکر مارکسیستی است. حال باید همه جوانها و همه آنهايي که

نامه ای ارسال شد و کانال جدید تماس گیری را به اطلاعاتن رساندیم. از تمایل شما به سازمان جوانان کمونیست بسیار خوشحالم.  
— دوست عزیز منیره ج. از اصفهان. ما منتظر تماس و خبرهای شما هستیم.  
— معصومه شهبازی عزیز از ترکیه مقاله ای با عنوان «شش سال فرار، ۸ بار دستگیری» فرستاده اند. که طی آن سرنوشت یک دخترک را که از ۱۳ سالگی خانه ترک کرده و در جمهوری اسلامی به سرنوشت شومی دچار شده و همچنین رفتارهای ریاکارانه رژیم را از مطبوعات نقل کرده و در آخر نوشته اند: «تزدیک به سه دهه است که قوانین کثیف و ارتجاعی اسلامی ایران سرنوشت مردم و به خصوص جوانان را اینگونه تعیین میکند. پاسخ به تمام این معضلات

اینجوری بنویسد: لندن، چارلی چاپلین. و به نحوی از تعلق کشوری یا میهنش سرباز می‌زد. بنا بر این لازم نیست که ما ده سال بعد از مرگش میهنی برایش دست و پا کنیم. اینکه نادر بکتاش، نویسنده و منتقد ادبی و هنری، او را آمریکایی نام نهاده است قاعداً نباید به دلیل اطلاعات ناکافی از زندگی چارلی باشد دلیلش چیست، من نمی‌دانم. نادر بکتاش: در ستون لینک من صرفاً مطالبی را از ویلاگ‌ها، بدون هیچ دخل و تصرفی، حتی تصحیح املایی یا انشایی، انتخاب و منعکس میکنم. نامه شما را برای نویسنده این متن ارسال میکنم تا اگر مایل بود پاسخ بدهد. با تشکر از توجه و دقتتان.  
— آرش عزیز از تهران، نامه‌های شما به بهرام مدرسی دریافت شد. برایتان

## مدارس مذهبی، ستم به کودکان

تقریباً دو هفته پیش در تلویزیون کانال ۱ سوئد برنامه مستندی در مورد مدارس مذهبی به نمایش گذاشته شد. در این برنامه که گزارش مستندی از ۱۰ مدرسه اسلامی در سوئد بود شرایط خفقان آمیز این مدارس در معرض دید عموم قرار گرفت. مدارس مذهبی درست شده اند که کودکان را شستشوی مغزی میدهند، درست شده اند که ارتباط کودکان را با دنیای خارج از تعلیمات مذهبی به کل قطع کنند. تبعیض غیر انسانی ای که در این مدارس به دانش آموزان تحمیل میشود به هیچ وجه قابل قبول نیست. تمام مدارس مذهبی که به طرق گوناگون حقوق انسانی کودکان را زیر پا میکنند باید تعطیل شوند.

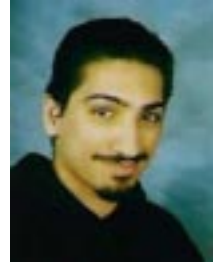
باید رفتن به مدرسه مذهبی و اسلامی برای همه بچه‌های زیر ۱۶ سال ممنوع باشد، چرا که در دنیای کودکان آنان هنوز جایی برای نظر و اعتقاد مذهبی نیست. بچه‌هایی که به مدارس مذهبی فرستاده میشوند امکانی برای رشد نرمال مثل سایرین ندارند و از همان سنین پائین روش فکری و اعتقادات والدینشان به آنها حلقه میشود. نباید مذهب و آموزش را با هم درآمیخت. مدرسه جای آموزش عمومی و پرورش کودکان در زمینه‌های علمی است. تنها وظیفه‌ای که مدارس مذهبی و اسلامی پیش روی دانش آموزان میکنند اطاعت از خدا و پیغمبران اوست، و برای رسیدن به این هدف تمام حقوق انسانی کودکان را همانطور که در گزارش‌ها هم دیده میشد زیر پا میکنند. این مدارس به دوران عصر حجر تعلق دارند و با دنیای مدرن امروز خوانائی ندارند، اینها بالهای پرواز کودکان را از همان اول راه زندگی میشکنند، و اجازه یک زندگی نرمال و شاد را از کودک، بدون آنکه خودش حق انتخابی داشته باشد میگیرند.

مدارس مذهبی باید فوراً تعطیل شوند. ما جوانان کمونیست خواهان ممنوعیت آموزش مذهبی برای بچه‌های زیر ۱۶ سال هستیم. برای دولت سوئد شرم آور است که چنین تجاوزاتی به حقوق کودکان در این کشور صورت میگیرد.

## سازمان جوانان کمونیست

با حق طبیعی خود در یک جامعه آزاد واقف هستند در یک حرکت هماهنگ از این حق از دست رفته و بقیه حقوق خود دفاع کنند و نسبت به این سلسازی اسلامی واکنش نشان دهند. که این چیزی جز بر انداختن این نظام نیست.»

## سیاه و سفید



ایمان شیرعلی

man\_shirali@yahoo.com

مذتهاست که خودپهپایشان هم به ابتلائی رژیم گنبد اسلامیان به سرنگونی اعتراف کرده اند. جامعه میروند که مراسم شب هفت رژیم را با تعیین تکلیف نهایی با مذهب جشن گرفته، پرونده اش را زیر بغلش بزنند. موازی با سیر صعودی بحران رژیم، جامعه شاهد هرچه قطعی تر شدن آلترناتیوهای سیاسی رژیم است. هر روز که میگذرد، آلترناتیوی که به آلترناتیو راست معروف است و

عجالتا اسب سلطنت را تازیانه میزند بیشتر ماهیت راست خود را به نمایش میگذارد. در سوی دیگر، جامعه روز به روز هم سرنوشتی و نزدیکی خود را با آلترناتیو چپ، با حکمتیستها، حزب کمونیست کارگری ایران، بیشتر لمس میکند.

آلترناتیو راست برای راستترین جریانهای مدافع نظم نوین جهانی بوش «آلا یا ایها الساقی» میخواند! نوشیدن گیللاس شامپاین با وحشی ترین جانوران امروز، بزرگترین آرزوی این طیف به شمار میرود. آنجا که جهان متملن در اعتراضات میلیونی اش به صورت بوش و سیاست کثیفش تف کرد، این آلترناتیو راست فلسفه می یافت که در «فردای آزادی مام میهن» برای «آبادی مام میهن» چطور میشود بهتر رس کارگر را کشید. و یا طرح میریخت و میریزند که چطور به یاری بوش عزیز (که گویا او نیز مانند کاهو آهنگر و یعقوب لیث روزی کارگر بوده) انسانهای جامعه را گوشت دم توپ کنند، بر خرابه های اوین، مگا اوینی بسازند و سردر بی دادگاهی که قرار است در آن حکم

اعلام کمونیستها و آزادیخواهان و دستور ممنوعیت تشکل و اعتصاب صادر شود، به جای الله، شیر و خورشید بزنند. این آلترناتیو راست غولی به نام کمونیسم کارگری را در مقابل دارد. غولی که آمده تا فریاد باشد نه بغض فروخورده. آمده، با منصور حکمتش آمده! و با کوروش مدرسی، لیدر حزش آمده. تا بر اسارت انسان خط بطلان بکشد. تا انسان بیش از این زیر ضرب بی امان ارتجاع از کور برخاسته نباشد. که انسان، انسان خطاب شود و اختیار به او باز گردد.

بین این دو آلترناتیو چلنج انتخاباتی حزب سوسیال دمکرات با دمکرات مسیحی در آلمان در جریان نیست. هرچه هست مبارزه طبقاتی محض است. جمال این دو آلترناتیو پافشاری هر دو طرف روی سنتهای سیاسی شان، جدال بورژوازی و پرولتاریاست. نتیجه پیروزی هریک از هم اکنون قابل پیش بینی است. یک طرف بردگی و توحش، آنطرف آزادی و انسانیت. امروز دیگر انتخاب بین سیاه و سفید است!

محمد گفته که فقط سه چشم در قیامت گریان نیست و یکی از آنها چشمی است که نگاه خود را بر نامحرم ببندد؟ (بحارالنوار، ج ۱، صفحه ۶۱) این دخترانی که ظاهرا به اسلام و محمد و قرآن باور دارید و هنگام خروج از خانه خود را خوشبو میکنید، آیا میدانید که همان دین اسلام، همان پیامبر که از او طلب شفاعت میکنید گفته: هرزنی که خود را خوشبو کند و از خانه بیرون رود همواره مورد لعن است تا آنگاه که به خانه برگردد. (وسایل الشیعه، ج ۱۴، ۱۱۴)

آیا میدانید زنی که موهایش را از نامحرم نمی پوشاند در قیامت او را از موریش آویزان میکنند؟ و زنی که خود را برای مردان نامحرم آرایش کند در قیامت گوشت بدن خود را میخورد؟ (همانجا، ۱۵۶) (و زینت خویش را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نکنند و سروپوشهای خود را بر سینه هایشان بینازند تا گردن و سینه پوشانده شود. سوره نور- آیه ۳۱) من نمی گویم از اسلام دست

بردارید. ابدا. میگویم در اسلامی بودن کامل باشید. به تمام قوانین آن عمل کنید. اگر فقط دست به دامن امامان شدن آنرا انجام میدهم و از بقیه دستورات و تهدیدات قرآن غافل باشیم، روراست بگویم خودمان را سر کار گذاشته ایم.

تا کی میخواهید قائم باشک بازی کنید؟ تا کی میخواهیم خودمان را گول بزنیم؟ ما که می دانیم اصلا اسلام را قبول نداریم، ما که می دانیم اسلام مخصوصا برای زنان، پس چرا به صورت علنی و بدون ترس نمی گویم که ته دل مان چیست؟ نمی گویم: ما میخواهیم طوری باشیم که دلمان میخواهد. ما میخواهیم هیچ چیز مانع رسیدن به خواستههای انسانیمان نباشد. ما میخواهیم همان طوری که لخت به دنیا آمدیم خودمان را از قید و بند مذهب لخت کنیم. آزاد، آزاد. ما میخواهیم هرکس از مذهب با ما حرف زد، تا گفت مذهب، سریع بگویم: متاسفم، مذهب تعطیل است!

خسته کننده میشود. مگر اینکه ستاره واقعا به موضوعات مورد اشاره دیگر دوستان بپردازد. (در ضمن نوشته حامد در این شماره میتواند مورد توجه ستاره هم قرار بگیرد.) این هفته نظر خواهی برای خواندن مانیفست کمونیست صورت گرفت. جوایه مثبت بود. این نظر خواهی که ابتکار امید بود باعث شد که فریاد برود و برای اولین بار مانیفست را بخواند. او نوشت که خواندن مانیفست کمونیست دید کاملاً تازه ای به او داد. تعجبی ندارد. بعد از ۴۰ بار خواندن مانیفست، هر بار آنرا میخوانم نکات جالب و جدیدی در آن توجه ام را جلب میکند. مانیفست یک متن فوق العاده است. حتی دشمنان قسم خورده مانیفست هم آنرا از لحاظ

دامنه نفوذ با انجیل مقایسه میکنند. این مقایسه البته بی منظور نیست. شاید تعبیر منصفانه تر این باشد که بقول هارماس بعد از «بیانیه حقوق شهروندان» انقلاب فرانسه (یکی از اجاد بیانیه جهانی حقوق بشر فعلی) مانیفست مهمترین سند سیاسی تاریخ بشر است. امیدوارم که بشود مانیفست را در گروه و بطور جمعی مورد بحث قرار داد. این هفته همچنین بازار متون طنز آمیز و خنده دار در گروه داغ بود. از جمله نوشته ای که مینا آزاد فرستاده بود، در مورد مکالمه «مکریکی و آمریکایی» طنز جالبی داشت. (در آرشیو پیام ها هست.) امید قطعه ویدیویی را فرستاد که بوسه های آبدار یک دختر و پسر تهرانی را نشان میداد!

## پست مدرن گیت!!

سیامک ساربان

از قشری صحبت میکنیم که قربانی حفقان و محیط بسته فکری جامعه است.

اتزوا، فردگرایی به عنوان توصیه اخلاقی بورژوازی خود را در وجود این افراد نمایان نموده است. جمع از دیدگاه ایشان گله گوسفند بی چوپانی است که خود با لطف بسیار باید چوپان مهربان آنها باشد.

این جماعت بی دغدغه علی رغم ظاهر مدرن، هنوز یاد فال حافظ و شعر مولانایند. گیتاری که در دستگاه سنتی نواخته میشود. شعر حافظی که باید با موسیقی Hard rock خوانده شود. دستبند «یاعلی» در دست و گردنبند «فروهر» در گردن، نماد بی بدیل این قشر است.

مشکل اصلی «عرفان کنشین ها» ایجاد تعادلی است رویایی، بین سنت و مدرنیته، بدون در نظر گرفتن تضاد ابدی این دو. اگر سنت خوردن، یادش بخیر...، فسنجان و سیر ترشی باشد و مدرنیسم پیترزا با سس قارح، این جماعت پیترزا و سیر ترشی را پسندیده اند.

فوکو به آنها سطحی نگریستن، سطحی برداشت کردن و سطحی بیان کردن را آموخته است. و «سروش» به آنها فهمانده که در دست حوریان بهشتی جای شیر و عسل، «hony milk shake» بیابند. آنها خود را گرفتار برداشت های هژمونتیک نسبی گرا از متون گران سنگ! دکتر شریعتی و «پدر طالقانی» می بینند و سعی میکنند بگویند بر سر قبر استاد شهیدشان شبر چهار برگ از مفاهیم کهنه رویداد است.

و در طیف دیگر این قشر، افراد خود را «بوف کوری» می بینند، گرفتار بندهای فلسفی هدایت... و در شعر حجم پسا پست مدرنیستان! خود را ستاره ای می بینند بر فراز آسمان های پست توهم...

نهیلیسم برای آنها خلیاست در دنیای بی خدا. ماده مفهوم حل شده ایست چون مومنی معتقد از او حاجت می طلبند. از نظر ایشان مارکس زیارت نامه خوان پیر روشندلیست که از سر ترجم به انسانهای اطراف خود نگریسته است. دنیا قفس آهنینی است که تا ابد تنها با LSD میتوان در آن آزاد بود. آرمانگرایی و تلاش برای آزادی از دیدگاه آنها حماقتی است شباهت بلاهت گوسفندی آبخورده و رو به قبله...

و اگر مرتنی از میان ایشان به دنیای سیاست نگاهی کند باید ایده فوکویامایی پایان تاریخ داشته باشد و اینکه لیبرال-دمکراسی همان کیمیای سعادت امام محمد غزالی است!!

آنها، دنیای وحشی وحشی، دنیای وارونه وارونه را از پشت عدسی مقعری می بینند که نمی دانند از کجا به عاریت گرفته اند.

شاملو و فروغ را میخوانند تنها برای نجات از منجلاب مذهب و جهان کوتولگان شلخته. و اگر میکوشند انسان با وجدان و آگاهی باشند در آنجا متوقف میشوند که رسالت موعظه کنندگان پروتستان را بر خویش روا میدارند که برای سیاهان قلب آفریقا سرود غرب زیبا را میخوانند.

برای جپ های پست مدرن، فرانکفورت با سوسیسی های گوشت خوک خود شهر رویاها است.

این سرگشت کسانی است که در ایران به پست مدرن موسومند.

یک توضیح: از هفته قبل با نوشته آقای آرش حمیدی (پست مدرنها در دانشگاه) ما در واقع بحثی را برای دیالوگ با کسانی که خود را «پست مدرن» میدانند، گشودیم. این هفته مقاله سیامک عزیز را مشاهده کردید. از خوانندگان میخواهیم در این بحث شرکت کنند و نظرات خود را برای ما ارسال نمایند. (جوانان کمونیست)

بالاخره یک نکته دیگر آگهی کنسرت گروه موسیقی «RAMA» بود که اول و دوم خرداد در تالار فرهنگ باید کسی را رقصونه و تهران برنامه دارند. مینا که عکس زیر را برای گروه جوانان کمونیست در یاهو فرستاد، در توضیحی نوشت: «این گروه باید موسیقی قر دار راما فقط در بعضی از فرهنگسراها میتونه برنامه داشته باشه. البته بشرطی که کسی را به رقصوندن نیندازه!» (ظاهرا بعد از کنفرانس

برلین هرکس توی ایران برقصه از نظر حکومت با حزب کمونیست کارگری است!) کش و واکش این حکومت الله که موسیقی رو حرام میدانند و مردمی که گناه شان آدم بودن است، برای خودش یک کنسرت است!



آدرسی اتاق:

<http://www.groups.yahoo.com/group/javananekomonist>

## نشست واشینگتن؛ کمدی یا تراژدی؟ گفتگو با علی جوادی



**جوانان کمونیست:** یکی دو هفته

اخیر را باید ایام «منشور»، «بیانیه»، «شورای رهبری»، «نشست» و «اتفاق» و از این قبیل نام گذارد. طیف های مختلفی در اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی به جنب و جوش آمده اند. پیش از آنکه به مساله مورد توجه ما در اینجا یعنی «نشست واشنگتن» بپردازیم، ارزیابی عمومی تان از این جنب و جوش چیست؟

**علی جوادی:** این وضعیت از یک

طرف نشاندهنده موقعیت لاعلاج جمهوری اسلامی است. رژیم اسلامی یک رژیم سرمایه داری است که در یک بحران و بن بست عمیق اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دست و پا میزند. از نظر تاریخی یک رژیم شکست خورده است. راه حلی برای بقاء ندارد. بوی الحرامش بلند شده است. مردم حکم به سرنگونی آن داده اند. در سراسری سقوط است. حتی بخشهایی از کسائیکه به فکر اصلاح این هیولای اسلامی بودند، دوم خردادیها، اکنون خود نیز در حال فرار از کشتی در حال غرق رژیم اسلامی هستند. از طرف دیگر این موقعیت نشاندهنده تحرک در صفوف پراکنده ولی گسترده اپوزیسیون بورژوازی رژیم اسلامی برای پیدا کردن جانشینی برای این وضعیت است. اپوزیسیون بورژوازی بمنظور مقابله با یک انقلاب کارگری که منجر به از میان برداشته شدن سلطه سیاسی و اقتصادی حاکمیت طبقاتی بورژوازی خواهد شد، به تکاپو افتاده است. در صدد تا خود آلترناتیوی بورژوازی برای وضعیت حاضر پیدا کنند. تا شاید بتوانند از موقعیتی قوی تر و با حمایت گسترده تر در سطح دول غربی با کنار زدن جمهوری اسلامی به مقابله با جنبشی بریزند که خواهان نابودی کل شرایط استثمار و بندگی و اسارت و بی حقوقی سیاسی مردم است. در تلاشند تا یکبار دیگر سرنوشت مردم را در چهارچوب و محدوده مطالبات طبقات دارای جامعه رقم بزنند. میخواهند تا دیر نشده و کارگر و زحمتکش و آزادیخواه با پرچم آزادی و برابری و حکومت کارگری به میدان نیامده است، خودشان از بالای سر مردم بپرند و بلوزند و بار دیگر یک آلترناتیو بورژوازی را به مردم حقه کنند. این جوهر عمومی تحرک این طیف است.

**جوانان کمونیست:** نشست واشنگتن

در این میان جالب بود. لطف کنید بطور خلاصه برای خوانندگان بگویید ماجرا از چه قرار بود؟

**علی جوادی:** پیروزی نظامی آمریکا در عراق به تلاشهای سیاسی این جریانها شدت بیشتری بخشیده است. به امید تکرار فاجعه عراق در ایران هستند. میگویند تا دیر نشده در باد فضای این

این است چگونه میتوان آلترناتیوی راست و محافظه کار را به خورد مردمی بدهند که تشنه آزادی و برابری و رفاه هستند؟ کمیانی های تبلیغاتی تاکید بر بسته بندی دارند. ظاهر بسته بندی باید شکل باشد. به لحاظ سیاسی باید با نزاکت و ادب سیاسی تبلیغ کرد.

«اتحاد» و «دمکراسی» و «حقوق بشر» و «بورس هستند. همانگونه که بورژوازی هار توتوش خود را با زوروق «حقوق بشر» و «دمکراسی» می پوشاند.

این پرچم میلیتاریسم آمریکاست. روی موشکهای کروز مبنای حقوق بشر را حک کرده اند! جهان پس از ۱۱ سپتامبر شاهد اوجگیری چنین عوامفریبی هایی است. به هر حال به فراخور شرایط روز یکی از این الگوها را مصرف میکنند. متاخرترین الگوی این جریانها «کنگره ملی عراق» است. معجزی از مرتجعترین نیروهای ناسیونالیست و سلطنت طلب و قوم پرست و مذهبی را میخواهند در کنار هم قرار دهند تا نطفه حکومت آتی عراق را از آن بیرون بکشند. سرنوشت آن را همین روزها در عراق دیدیم. کسی برای چنین آلترناتیو مرتجع سر هم بندی شدنی تره هم خرد نکرد. افغانستان نمونه دیگر آن بود. خودشان هم علیرغم وعده وعیدها قادر به ایجاد و حفظ انسجامی پایدار در میان خود نیستند. آقای پهلوی و یاران «جمهوریخواه» اش هم به دنبال چنین پرژه های هستند.

**جوانان کمونیست:** جایگاه آمریکا و لایحه جدیدی که سناتور سام براون یک مطرح کرده در این تلاش چه بود؟

**علی جوادی:** سناتور سام براون یک از ایالت کالیفرنیا پیش نویس لایحه ای را برای تصویب در اختیار سنای آمریکا قرار داده است. این طرح دولت آمریکا را پس از عراق تشویق به حمایت از «دولتی سکولار، دمکراتیک، ضد تروریست و مدافع حقوق بشر» در ایران میکند. این لایحه همچنین خواهان هزینه کردن چند میلیون دلار در حمایت از اپوزیسیون راست پرو غربی رژیم اسلامی است. این نکته مورد توجه بخشهایی از اپوزیسیون ایرانی قرار گرفته است. سهم خود را طلب میکنند. به مسابقه با یکدیگر پرداخته اند. دست و پای همدیگر را هم مرتب لگد میکنند. اما از قرار معلوم شده است که این دلارها قرار است صرف راه اندازی یک تلویزیون ماهواره ای از جنس «رادپو فردا» شود. به نظر میرسد سازمان سیا از بودجه ای که صرف احمد چلبی و کنگره ملی عراق شد چندان راضی نیست که بسادگی حاضر به تکرار آن باشد.

**جوانان کمونیست:** آیا این نشست به فراخوان «شورای رهبری» از طرف رضا پهلوی در هفته قبلش ارتباطی دارد؟

**علی جوادی:** «شورای رهبری» آقای پهلوی هم از همین جنس تلاشهاست. بیش زمینه چنین تلاشهای است. شعار «امروز فقط اتحاد» دقیقا به معنای درک این موقعیت سیاسی است. از نظر این طیف این تلاشها باید هر چه زودتر به نتیجه برسد. هم اکنون هم برایشان دیر است. این آقایان فکر

میکند قبل از اینکه جورج بوش سرگرم کمپین انتخاباتی برای دور بعدی رئیس جمهوری خود شود باید چرخ این پروژه را به روی غلطک بیندازند. زمان علیه این جریان است. شتابشان از این زاویه قابل درک است.

**جوانان کمونیست:** آیا انتصابات آقای طبرزدی و حکم دادن به ماسالی و انتشار «منشور» و فراخوان «اتحاد» ایشان نیز در همین رابطه بود؟

**علی جوادی:** بر یک بستر است. از منافع یک جنبش سرچشمه میگرد. تلاش برای ایجاد وحدت در صفوف بورژوازی راست و محافظه کار محور این مانورها و بازیهاست. بعلاوه حتما قبول میکنند که هر دوی این جریانها چه حشمت طبرزدی و چه رضا پهلوی میتوانند حلقه گم شده پروژه یکدیگر باشند. مکمل یکدیگرند. میتوانند به توافق برسند. میتوانند بخش «داخل» و «خارج» کشور یک اقلیتی را شکل دهند. جایگاه و مقبولیت هرکدام در این پروژه روشن است. اگر خاطراتان باشد یکی از مشغله های دولت آمریکا در هفته های قبل از حمله عراق پیدا کردن مهره ای «عراقی» و «داخل کشوری» برای تیم احمد چلبی و کنگره ملی عراق بود. طبرزدی چنین نقشی را باید قادر باشد بازی کند. احمد چلبی را هم که دارند. اما فقط یک اشکال کوچک موجود است. این آقای چلبی بیست و چند سال است که خود را شاه ایران میدانند.

**جوانان کمونیست:** خارج از بحث است، اما به نظر شما عجیب نیست که طبرزدی در تهران باشد و نماینده شان با سلطنت طلبان نشست و برخاست کند؟

**علی جوادی:** از این عجیب تر ادعاهای سلطنت طلبان مبنی بر آزادیخواهی است. نیرویی خواهان اعاده تاج و تخت از دست رفته است. اسم این تلاشها را هم گذاشته اند «آزادیخواهی» عجیب تر آن است که از جوان آزادیخواه در ایران هم میخواهند که برای اعاده سلطنت سینه خود را سپر کند و در مقابل گلوله قرار دهد! از قرار ایران سرزمین عجایب است؟

**جوانان کمونیست:** به ولشنگتن برگردیم، آقای حبیبی گزارش مسروچی از این ماجرا داده است که خواننده را بارها میخنداند. آدمی متوجه میشود چقدر سطح سیاسی این سران اپوزیسیون ملی و سلطنت طلب و این تلاش برای احمد چلبی ایران شدن نازل است. نظر شما چیست؟

**علی جوادی:** این ماجراها اگر چه بیشتر به کمدی شبیه است اما در حقیقت نشانگر واقعیت سیاسی اپوزیسیون راست و ملی-اسلامی است. همینند. اینها نخبگان سیاسی راست ایران هستند. راستش این وقایع شاید آقای پرویز صیاد را سر ذوق بیاورد و زمینه ساز سناریوی یک سریال کمدی جالب از نوع «اختاپوس» را بتواند نقش تدارک دید. شاید هم صمد بتواند نقش احمد چلبی «کنگره ملی ایرانیان» را بازی کند؟ «باقر زاده» هم که دارند! **جوانان کمونیست:** از طنز که بگذریم، در یک سطح تحلیلی تر کمدی واشنگتن را کجا قرار میدهید؟ از نقطه

نظر صفتبندی نیروهای سیاسی در ایران؟ **علی جوادی:** تلاش بخشهایی از اپوزیسیون راست محافظه کار برای اتحاد صفوف در هم ریخته خودشان در فردای پیروزی نظامی آمریکا در عراق. این جریانها راهی دیگر برای به قدرت رسیدن ندارند. یا کودتا، یا بند و بست و توطئه، و یا سوار شدن بر ماشین جنگی آمریکا. **جوانان کمونیست:** از آنطرف طیف توده ای-لائییک های این جنبش ملی اسلامی، کسانی که خودشان را به جمهوری اسلامی نزدیک می بینند تا سلطنت طلبان، هم منشور «برای اتحاد جمهوریخواهان» را صادر کردند، اینها فرقتان با آن بقیه که در واشنگتن جمع شده بودند چیست؟

**علی جوادی:** منشور «برای اتحاد جمهوریخواهان» تلاش ورشکستگان دوم خردادی خارج حکومت است که میکوشند چتر و سایبان دیگری برای خود پیدا کنند. با شکست دوم خرداد تمام باد این جریانها خوابید. افشا و بی آبرو شدند. امروز میکوشند که چهارچوب دیگری برای فعالیت های خود در شرایط پس از دوم خرداد فراهم کنند. این جماعت طیفی از جنبش ملی-اسلامی هستند. با تمام خصوصیات که این جنبش در ایران دارد. اینها ادامه تلاشهای خاتمی اما بدون خاتمی هستند. امکان معتقدند که اگر اتفاقی برای ولی فقیه بیفتد به مشروطه شان خواهند رسید. از دست ولی فقیه ناراحت و عصبانی هستند که چرا اجازه نداد در بارگاه رژیم اسلامی بیشتر از این و از موضع برابر تر فعالیت کنند. خشونت و بی مهری ولی فقیه باعث سرخوردگی پرورشان شد. اکنون دنبال ماواای جدیدی هستند. اینها هم مجبورند تلاشهایشان را در بسته بندی دیگری عرضه کنند. و چه کاغذ کادویی بهتر از «حقوق بشر» و «نهی خشونت» و «رفرنوم». این دو طیف علیرغم اختلافاتشان، علیرغم اینکه به دو سنت سیاسی در تحولات ایران تعلق دارند به لحاظ طبقاتی پایه های مشترک و یکسانی دارند.

**جوانان کمونیست:** ظاهرا همه این منشورها و جمهوری خواهی ها بر دمکراسی و حقوق بشر و حق استقلال تاکید میکنند. به نظر شما «حالا مستقل از اینکه چه نقشی به دمکراسی و بیانیه حقوق بشر داشته باشیم» اینها چقدر جدی است؟ مثلا فرقتان با «مبلینه انبی خاتمی» و گانای بازیهای مسخره او چیست؟

**علی جوادی:** تقد ما به بیانیه حقوق بشر هر چه باشد این جریانها را بهیچوجه نباید مدافع «حقوق بشر» حتی با همان مفهوم بورژوازی آن تلقی کرد. این تقد برایشان زیادی لوکس است. کسائیکه تا دیروز از «مردمسالاری دینی» و از «فمینیسم اسلامی» و از «اسلام مدرن» دفاع میکردند، نمیتوانند ذریه مدافع «حقوق بشر» باشند. کسائیکه رئیس زندانها و مسئول کل وزارت اطلاعات کشور مرد مورد احترامشان بود، چقدر میتوانند طرفدار حقوق شهروندی آحاد جامعه باشند. مگر منشور «حقوق بشر» تازه منتشر شده است و یا این صفحه ۸

## هرکجا حال خوشی هست همانجاست بهشت

## لینک

## نادر بکتاش

تا دیگه حمایت بشه چطور می اندر لرزان شده. یعنی خاصیت حضرات کم شده؟

- پناهنده های عراقی دارن برمی گردن کشورشون. داشتیم فکر می کردم همه غیرتاشون از ایرونیا بیشتره. حالا فحشها رو بهم بدین ولی خنا و کیلی اگر رژیم برگرد (بیفته) چند درصد برمیگردن؟ و چند در صد از اونایی که میخوان خارج برن منصرف می شن؟

- این آدم عوضی و قهرمان مسخره کنونی بوش، این طرح تجارت آزاد رو می خواد چکار؟ ایسئون نمیشه به جای فکر کردن به بالا رفتن سطح سواد زنان ایرونی، سواد خوندن و نوشتن خودشونو بالا ببرن؟

- از بچه های سوخته و مجروح عراقی چه خبر؟ مستر قهرمان سپردیشون به گورستان تاریخ؟

## حاتون خوبه آقای نوریزاده؟

کت بالو  
http://www.katbalou.com/weblog  
من جزو کسانی بودم که از مدتها قبل نوشته های نوریزاده را دنبال می کردم... دوست ندارم در مورد کسی اینجوری بگم. اونم کسی مثل نوریزاده که به هر حال برای اطلاع رسانی زحمت کشیده... نوریزاده در مورد حمله آمریکا

و انگلستان به عراق موضع عجیبی داره. نمی دونم شاید اون از من خیلی بهتر میبونه (که مسلما همبسطوره) ولی بعضی وقتا آدم شک می کنه که نوریزاده چرا همچین مواضعی رو اتخاذ میکنه. مخصوصا بعد از مواضع قبلیش در مورد افغانستان که معتقد بود آمریکا نه برای آزادی مردم افغانستان که برای تاسیس پایگاه های نظامی در اطراف ایران و شوروی و چین اونجا اومده. حالا نوریزاده به شدت معتقد که آمریکا برای آزادی مردم عراق رفته اونجا و بعد از اینکه عراق سر و سامون بگیره از اونجا میاد بیرون... به نظر آقای نوریزاده بدش نمی آد که همچین

سناریویی برای ایران هم چیده بشه و ایسئون نقش چلبی و پاچهپی ایران رو بازی کنند... به هر حال آمریکا حامد کزازی رو هم همینجوریهها پیدا کرد دیگه.

## نگو که غش غش میخندم!

سنبل رومی  
http://sonboleroomi.blogspot.com  
خواستم سر فرصت چیزی در جواب به مقاله آقای راشدان بنویسم دیدم وبلاگ سیاسی http://politicweblog.com/ خیلی خوب جواب داده. اونجا میتونین بخونین. فقط اینو اضافه میکنم که : آقای راشدان، از دمکراسی نگو که غش غش میخندم! اکثریت مردم تمام کشور های متحد آمریکا در این جنگ (جز خود آمریکا که بعد از شروع جنگ افکار عمومیش به سمت حمایت از دولت متمایل شد) مخالف جنگند اما دولتها آن میکنند که خود میخواهند. ۹۰ درصد مردم اسپانیا مخالف این جنگند، بسیاری به خیابانها ریختند اما دولت دمکرات با خشونت به سرکوب آنها پرداخت. در مهد دمکراسی جنابعالی مردم دارند به رسوا ترین شکلی تحقیق می شوند. نمیخواهم دستاوردهای دمکراسی برای کشورهای غربی را نادیده بگیرم، اما دمکراسی که با جنگ به منطقه هدیه شود، جز کاریکاتور مضحکی از دمکراسی ناقص دیگر کشورها نخواهد بود.

## نشست واشینگتن

جریانات تازه این منشور را مطالعه کردهاند که به یکباره خود را مدافع «حقوق بشر» یافتند؟ این تلاشها را نباید جلی گرفت. حتما استخوانهای لیبرالهای قرن هژده در گور از این ادعاهای پوچ بارها و بارها به لزره در افتاده است. اما چرا «حقوق بشر» و «دمکراسی»؟ به این دلیل ساده که در این دوران این پرچم فعلا مد است. **جوانان کمونیست** آینده این تلاشها را چگونه پیش بینی میکنید؟

**علی جوادی:** من فکر میکنم که ما شاهد تلاشهای بیشتری از این دست خواهیم بود. اگر عمری دست دهد شاید یکی از تلاشها پس از چندین بار آزمایش و خطا به نتیجه بنشینند. شاید قادر شوند صفوف خودشان را متحدتر کنند. ناچارند. نارچارند در مقابل پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت که در دست حزب کمونیست کارگری است متشکل تر شوند. اما مردم نباید ذرای توهم به این تلاشها داشته باشند. اگر مردم قرار است چیزی به نام سعادت و خوشبختی و آزادی و رفاه را تجربه کنند باید پرچم آزادی و برابری و حکومت کارگری را در دست بگیرند.

## تلویزیون انترناسیونال

## یکشنبه ها و جمعه

۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

## به وقت تهران

## ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

## رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

## برنامه رادیویی سازمان

## جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.  
Payamgir radio:  
+46 8 659 07 55  
Tel: +44 771 461 1099  
& +46 70 765 63 62  
Fax: +44 870 129 68 58  
radio7520@yahoo.com  
www.radio-international.org

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 776 110 66 83

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

001- 416 434 15 45

fax:001 416 434 154 5

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرمند

انگلستان:

سرور ملائکه

آلمان:

امید چوری

سوئد:

آزاد خدری

کانادا:

مهدی شهابی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

۱۰۷۹۵ Berlin

Germany

دانمارک:

شیوا فرمند

انگلستان:

سرور ملائکه

آلمان:

امید چوری

سوئد:

آزاد خدری

کانادا:

مهدی شهابی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

۱۰۷۹۵ Berlin

Germany

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

## به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!